

Ethical-political pathology of Society and strategies to achieve a desirable Islamic society based on Surah Al-Ahzab

Received: 2020-06-29

Accepted: 2020-12-06

Batool Molashafiei *

Abdul Karim Behjatpour **

Muhammad Nasehi ***

The main purpose of this study is to investigate and identify moral-political harms and strategies to achieve a desirable Islamic society based on Surah Al-Ahzab. The main question is what Surah Al-Ahzab gives us as an image about moral-political harms, their contexts, and the ways to achieve a desirable society. This article is based on the descriptive-analytical method. The findings indicate that the main background for the emergence of moral-political harms is "behavioral hypocrisy", which is a more serious level of hidden and ideological hypocrisy. This leads to major harms such as spreading rumors, not following the leadership of the Islamic community, and daring him. In this surah, the Almighty God introduces the desired society as independent, pious, valuable, and with a superior model; And suggests solutions such as steadfastness in speech, guardianship, and fulfillment of the covenant to the members of the Islamic society. Creating these moral qualities is the first step to avoid the mentioned harms in the formation of a desirable Islamic society.

Keywords: Surah Al-Ahzab, moral-political harms, desirable society, hypocrisy, guardianship.



* Ph.D. Student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Kashan, Iran. n (n.shafii82@gmail.com).

** Associate Professor, Faculty of Quranic Studies, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran (b.hr_hd@yahoo.com).

*** Assistant Professor, Faculty of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Kashan, Iran (dr.mnasehi@gmail.com).

آسیب‌شناسی اخلاقی - سیاسی جامعه

و راهکارهای دستیابی به جامعه‌ی مطلوب اسلامی

بر اساس سوره‌ی احزاب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۹/۱۶

بتول ملا شفیعی *

عبدالکریم بهجت پور **

محمد ناصحی ***

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و شناسایی آسیب‌های اخلاقی-سیاسی و راهکارهای دستیابی به جامعه‌ی مطلوب اسلامی بر اساس سوره‌ی احزاب است. سوال اصلی این است که سوره‌ی احزاب چه تصویری از آسیب‌های اخلاقی-سیاسی، زمینه‌های آن‌ها و راههای دستیابی به جامعه‌ی مطلوب در اختیار ما قرار می‌دهد. این مقاله بر اساس روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها حکایت از آن دارند که زمینه‌ی اصلی ظهور و بروز آسیب‌های اخلاقی-سیاسی، «نفاق رفتاری» است که مرتبه‌ای جدی‌تر از نفاق پنهان و عقیدتی محسوب می‌شود. این امر به آسیب‌های عمده‌ای از جمله شایعه‌پراکنی، عدم پیروی از رهبری جامعه‌ی اسلامی و جسارت به ایشان منجر می‌شود. خدای متعال در این سوره، جامعه‌ی مطلوب را جامعه‌ای مستقل، باتقوا، ارزش‌مدار و دارای الگوی برتر معرفی می‌کند؛ و راهکارهایی مانند استواری در گفتار، ولایت‌پذیری و وفای به عهد را به آحاد جامعه‌ی اسلامی پیشنهاد می‌نماید. متخلق شدن به این اوصاف اخلاقی، گام‌های نخست برای دورشدن از آسیب‌های یادشده در شکل‌گیری جامعه‌ی مطلوب اسلامی است.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (n.shafii82@gmail.com).

** دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران (نویسنده مسئول) (b.hr_hd@yahoo.com).

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (dr.mnasehi@gmail.com).





کلیدواژه‌ها: سوره احزاب، آسیب‌های اخلاقی - سیاسی، جامعه مطلوب، نفاق، ولایت‌پذیری.

مقدمه

سوره‌ی احزاب چهارمین سوره‌ی مدنی است و به اتفاق تمام مفسرین، مدنی است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۱۷۰) و چون دربردارنده‌ی داستان جنگ احزاب است، سوره‌ی «احزاب» نیز نامیده شده است (معرفت، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۶). با توجه به آن که دشمنان پیامبر اسلام ﷺ از مسلمین در صحنه‌های مختلف سیاسی و نظامی شکست خورده بودند، با یک‌دیگر متحد شدند و علیه مسلمانان دست به توطئه زدند. به این ترتیب یهودیان مدینه، مشرکان مکه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمانان یک‌دست شدند.

این سوره علاوه بر داستان جنگ خندق، اشاره‌ای هم به داستان یهودیان بنی‌قریظه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۰۸). بیش‌تر آیات برای پاسخ به سخنان منافقین است که قصد آزار پیامبر ﷺ را داشتند؛ از سوی دیگر، بحث از ولایت پیامبر ﷺ بر مومنین است که قوی‌ترین ولایت می‌باشد. هم‌چنین بحث از تشویق مومنان به چنگ‌زدن به شرع خداوند است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۱۷۷). مدرسی محتوای این سوره را مساله‌ی منافقین در جامعه‌ی اسلامی و بحث از شجاعت مسلمانان در جنگ‌های امت اسلامی می‌داند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵).

«هدف‌گذاری این سوره، تنظیم زندگی اجتماعی مسلمانان با قانون‌گذاری جدید، هدایت‌گری به‌سوی تقوا بود که پیامبر گرامی اسلام ﷺ آن را انجام می‌داد» (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۲۲). مقصود سوره‌ی احزاب استوارسازی پایه‌های رهبری پیامبر اکرم ﷺ در جامعه‌ی اسلامی است. آیات سوره، شرایط رهبری شایسته‌ای که مومنان مامور به اطاعت از او هستند را بیان می‌کند: رهبری که بر عهد و میثاق خود استوار است؛ فقط از خدا پروا دارد؛ مطیع کافران و منافقان نمی‌شود؛ رهبری‌ای که امانت خدا بر مردم است و مومنان به هر قیمتی باید آن را حفظ کنند (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۴۰۶). یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم سوره‌ی احزاب، بحث از جایگاه ولایت در جامعه‌ی اسلامی است که مظهر آن در شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود؛ با رویکردی جامع‌نگر به سوره و این مفهوم کلیدی، می‌توان بسیاری از مفاهیم آن را بر اساس این معنای مرکزی تحلیل کرد.

سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» بیان می‌کند که این سوره، ساحت‌هایی از زندگی اجتماعی و اخلاقی جامعه‌ی نوپای اسلامی را سازمان‌دهی می‌کند؛ هم‌چنین از ماهیت نظام اسلامی و قوانینی که بر اساس عالم واقع پایه‌ریزی می‌شود، کشف می‌کند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص. ۲۸۲۲). محتوای این سوره را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: ویژگی‌های رهبر شایسته (آیات ۱ تا ۸)، نقش رهبری الهی در نجات جامعه از اوضاع خطرناک (آیات ۹ تا ۲۷)، دستورهایی به پیامبر و همسران وی با توجه به جایگاه رهبری آن حضرت (آیات ۲۸ تا ۵۹)، تهدید منافقان و توصیه به مومنان درباره‌ی پیامبر (آیات ۶۰ تا ۷۳) (ر.ک. بهجت‌پور، ۱۳۹۴، صص. ۴۰۷ - ۴۰۸).

این سوره در پی شناسایی آسیب‌های اخلاقی-سیاسی در جامعه‌ی اسلامی و روش‌های دستیابی به جامعه‌ی مطلوب است. سوال اصلی نوشته آن است که با توجه به محتوا و غرض سوره‌ی احزاب، همگام با شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی در مدینه، آسیب‌های اخلاقی-سیاسی و عوامل آن چه بوده و این سوره برای برون‌رفت از آن‌ها چه راه‌کارهایی برای رسیدن به جامعه‌ی مطلوب پیشنهاد کرده است. در پاسخ، بر این فرضیه تأکید شده است که با رجوع به آیات سوره‌ی احزاب درمی‌یابیم زمینه‌ی اصلی آسیب‌زای اخلاقی-سیاسی را باید در نفاق جست‌وجو کرد که به آسیب‌هایی متفاوت مانند: شایعه‌پراکنی، عدم پیروی از رهبری جامعه‌ی اسلامی و جسارت به ایشان منجر می‌شود. جامعه‌ی مطلوب در این سوره، جامعه‌ای مستقل، باتقوا، ارزش‌مدار و دارای الگوی برتر است و راه‌کارهایی مانند استواری در گفتار، ولایت‌پذیری و وفای به عهد یاری می‌دهد تا گام‌های آغازین برای رهایی از آسیب‌های اخلاقی-سیاسی و شکل‌گیری جامعه‌ی مطلوب اسلامی فراهم آید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است.

معضلاتی که در جامعه‌ی اسلامی مدینه به وجود آمد، ناشی از زمینه‌ها و عواملی بود که در آیات مختلف سوره‌ی احزاب از آن بحث شده است. به‌طور مشخص در این سوره، نفاق و بیمار دلی به‌عنوان زمینه‌ها و عوامل فسادهای اخلاقی در جامعه معرفی می‌شود؛ امری که بسیاری از آسیب‌های دیگر را به‌همراه خود می‌آورد. آسیب‌های برآمده از نفاق در این سوره، عدم رعایت شأن رهبری جامعه‌ی اسلامی است که خود را در قالب توهین به حضرت محمد ﷺ نشان می‌دهد. آسیب دیگر، شایعه‌پراکنی است؛ غالب کسانی که این کار را انجام می‌دهند، برای تضعیف روحیه و سست کردن اراده‌ی مسلمانان دست به این کار می‌زنند. با توجه به این آسیب‌ها، در سوره‌ی احزاب تلاش می‌شود تا جامعه‌ی مطلوب





به مسلمانان یادآوری شود و آنان به دور از تاثیرپذیری از دشمنان و با امید برای تحقق آن تلاش کنند. لذا در گام سوم در سوره‌ی احزاب، با بیان ویژگی‌های جامعه‌ی مطلوب، مانند استقلال، باتقوایی و ارزش‌مداری و بیان جایگاه رهبری و حاکمیت شایسته و مشروع برای گذر مسلمانان از معضلات اخلاقی آن جامعه ارائه و طرح می‌شود. در گام چهارم، راهکارهایی برای دستیابی به جامعه‌ی مطلوب ارائه می‌گردد که در آیات مختلف سوره‌ی احزاب مورد توجه قرار گرفته است. هر کدام از راه‌کارها در پی تدارک و جبران بخشی از آسیب‌هایی هستند که در جامعه وجود دارند.

اخلاق، جمع خُلُق و خُلُق و به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن است که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود و با بصیرت درک می‌شود. در مقابل با معنای خَلَق مواجهیم که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود که با چشم قابل رویت است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۸۵). رایج‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان اسلام عبارت است از صفات و هیئت‌های پایدار در نفس، که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تامل از انسان می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۲۳۹). منظور از اخلاق سیاسی، نوع تخلق و اخلاق‌ورزی حاکمان، کارگزاران و شهروندان در جامعه‌ی اسلامی است. این تلقی به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شهروندان با یک‌دیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و تعاملات حاکمیتی را به سوی گسترش فضیلت‌های اخلاقی و براندازی ردائل نفسانی و سعادت راهبری می‌کند.

۱. نفاق و بیماردلی؛ زمینه‌ی آسیب‌های اخلاقی - سیاسی در سوره‌ی احزاب

سال پنجم هجری، یهودیان مدینه، مشرکان مکه، منافقان و بیماردلانی که در جامعه‌ی اسلامی حضور داشتند، برای حمله به مدینه به عنوان مرکز دولت اسلامی متحد شدند. در این شرایط بحرانی، طبعاً شناخت بحران و آسیب عمده، که بسیاری از فسادهای دیگر از آن زاییده می‌شد، کار هر کسی نبود؛ هر چند رهبر جامعه‌ی اسلامی و برخی از نخبگان بصیر، منشا آسیب‌ها را می‌شناختند. خدای متعال در سوره‌ی احزاب، نفاق و بیماردلی را یکی از عمده‌ترین عوامل آسیب‌زای اخلاقی-سیاسی معرفی می‌کند.

منافقان یکی از عمده‌ترین گروه‌های سیاسی بودند که در جامعه‌ی مدینه، به سادگی اخلاق را زیر پا می‌گذاشتند، به عهد خود وفادار نبودند و تظاهر به ایمان می‌کردند؛ طبعاً شناخت آنان نیز راحت نبود. لذا در آغاز سوره‌ی احزاب، خداوند به پیامبر گرامی اسلام ﷺ

دل‌داری می‌دهد که ایشان باید در مسیر اجرای احکام، نگرانی به خود راه ندهد و تسلیم خواست منافقان و کفار نشود و با توکل بر خدای متعال وظیفه‌اش را در پیگیری احکام اسلام اجرا کند. در آیه‌ی اول آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ؛ ای پیامبر! بر تقوای الهی ثابت قدم و استوار باش و از کافران و منافقان اطاعت مکن» (احزاب، ۱). در شرایط بحرانی که مدینه در معرض هجوم بود، با احتمال این‌که شاید مسلمانان با شکست جدی مواجه شوند، زبان منافقان و بیماردلان به توهین و جسارت به مسلمانان و رهبری جامعه‌ی اسلامی باز شد و آنان آشکارا نفاق درونی خود را در عمل نشان دادند و به برنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ، انتقاد و اعتراض کردند و خدا و رسولش را متهم به دروغ کردند. آن‌ها مردم را از جنگ ترساندند؛ فرار از جنگ را ترویج کردند و حتی آماده بودند تا اعلام ترک اسلام کنند. در آیه‌ی ۱۲ می‌خوانیم: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و به‌خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند» (احزاب، ۱۲).

دو اصطلاح «منافق» و «بیماردل» در این آیه به‌کار رفته است. می‌توان گفت که هر منافقی بیماردل هست، اما هر بیماردلی، منافق نیست. «بیماردلان کسانی‌اند که از ابتدای حرکت‌های دینی، با آن همراه می‌شوند ولی انگیزه‌های درستی ندارند؛ برای بهره‌گیری و فرصت‌طلبی نقشه می‌کشند و مواضع دشمن را تکرار می‌کنند. این گروه خطرناک و تشخیص آن‌ها دشوار است. اما منافقان به‌دلیل ترس و گاه طمع، اظهار دروغین همراهی با مومنان می‌کنند و بیش‌ترین نقش را در ایجاد هرج‌ومرج و شبهه‌افکنی بین مسلمانان دارند» (بهجت‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان می‌گوید: «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛ یعنی کسانی که در دل‌های‌شان گناه و ضعف در ایمان است و آن‌ها کسانی هستند که دین ندارند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص. ۵۸۱). در تفسیر محاسن‌التاویل آمده است این‌که فرمود «در دل‌های‌شان مرض دارند»، یعنی شبهه دارند؛ به‌دلیل وسوسه‌ای که در جان خود دارند. پس به‌دلیل ضعف ایمان و فشاری که در آن زمان بر آنان وارد شده بود و محاصره‌ی دشمن، می‌گفتند که خدا و رسولش وعده‌ی دروغین به آنان داده‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۵۵). یکی از مفسرین معاصر در این باره می‌نویسد: «الْمُنَافِقُونَ» هم الذين أبطنوا الكفر و أظهروا الايمان «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، هم أصحاب





الایمان الضعیف الذین صدقوا المنافقین من غیر رویة» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۱۹۹).^۱
علی علیه السلام در کلامی فرمود: «الْنِّفَاقُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۴۵). از آنجایی که نفاق، پایه‌های ایمان را فاسد می‌کند، لذا وقتی زمینه‌ی نفاق در جان یک فرد فراهم شود، مانع پیدایش حقیقت‌جویی در ضمیرش می‌شود و خود را در انواع بداخلاقی سیاسی نشان می‌دهد؛ امری که در میان مسلمانان مدینه زمینه‌ی آسیب‌ها و آشفتگی‌های چندگانه مانند بهانه‌تراشی برای جهاد، جنگ روانی و مخالفت با رهبری گردید و از کنار آن، آسیب‌های گوناگونی دیگر به وجود آمد.

۲. آسیب‌های اخلاقی - سیاسی در سوره‌ی احزاب

منافقان در مدینه، رفتارها و کارهای عهدشکنانه‌ی چندی انجام دادند که برخی از آن‌ها را می‌توان در عهدشکنی، ایجاد اختلال، تعصب به گمان‌های خود، جسارت و عدم پیروی از دستورهای رهبری جامعه‌ی اسلامی مشاهده کرد. در ادامه، به عمده‌ترین آسیب‌های اخلاقی - سیاسی که در سوره‌ی احزاب مطرح شده است، اشاره می‌کنیم.

۲-۱. جسارت‌ورزی و عدم پیروی از رهبری جامعه‌ی اسلامی

یک جلوه از نفاق و بیماردلی، خود را در موقعیت‌های سخت نشان می‌دهد. در جریان جنگ خندق وضعیتی به وجود آمد که نفاق ذهنی آنان تبدیل به نفاق عملی شد و در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی نقش بازی کرد؛ آنان به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان توهین کردند. در قرآن کریم آمده است: این افراد همان‌ها هستند که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کردند و قطعاً آنان که چنین می‌کنند، خدا در دنیا و آخرت لعنت‌شان می‌کند و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب، ۵۷).

ایذاء پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مفهوم وسیعی دارد و هرگونه کاری که او را آزار دهد، شامل می‌شود؛ اعم از کفر و الحاد و مخالفت با دستورهای خداوند و نسبت‌های ناروا و تهمت (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص. ۴۲۲). با توجه به جریان جنگ احزاب، بیش‌ترین جلوه‌ی آزار پیغمبر در عدم همراهی با ایشان و عدم پیروی از دستورهای وی برای اداره‌ی

۱. ترجمه: منافقان، یعنی کسانی که کفر را پنهان و ایمان را آشکار می‌کردند. «بیماردلان» کسانی هستند که ایمان ضعیف دارند و بدون فکر، منافقین را تایید می‌کنند.

امور جامعه است؛ آن هم همراه با نفاق که به عرصه‌ی عملی و سیاسی تبدیل شده بود. این امر در آیات مختلف نشان داده می‌شود و جلوه‌های مختلف دارد. خدای متعال در آیه‌ی ۱۳ ماهیت این افراد را بر ملا می‌کند: افرادی که تلاش می‌کنند تا دل مسلمانان را خالی کنند و اراده‌ی آنان را سست سازند: «ای اهل مدینه! میدان نبرد) جای درنگ و ماندن شما نیست؛ پس برگردید.» (احزاب، ۱۳). گروه دیگری نیز به بهانه‌های بی‌پایه در پی فرار از میدان نبرد بودند: «گروهی از آنان از پیامبر اجازه (برگشتن) می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حفاظ است؛ در صورتی که بدون حفاظ نبود و آنان جز فرار را قصد نداشتند» (احزاب، ۱۳).

جلوه‌ی دیگر عدم اطاعت از پیامبر اسلام ﷺ و آزار ایشان، وسوسه‌گری در میان برخی از مسلمانان سست‌ایمان و بازداشتن دیگران از جهاد بود که توسط گروهی از منافقان انجام می‌شد. خدای متعال آنان را این گونه معرفی می‌کند: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا؛ خداوند کارشکنان (و مانع‌شوندگان) شما و آنان که به برادرانشان می‌گفتند: نزد ما بیاوید؛ و جز اندکی روی به جنگ نمی‌آورند، می‌شناسد» (احزاب، ۱۸). منافقان به آن حضرت جسارت می‌کردند و حرمت ایشان را نگاه نمی‌داشتند. در آیه‌ی ۱۹ بخشی دیگر از این آزار بیان می‌شود. آنان افرادی بخیل‌اند که هنگام خطر و در میدان جنگ، وحشت آنان را فرامی‌گیرد: «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ؛ بر شما بخیل‌اند و چون خطر فرارسد آنان را می‌بینی مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته، چشمان‌شان در حلقه می‌چرخد» (احزاب، ۱۹). همین افراد، آن‌گاه که خطر برطرف می‌گردد، آزاررسانی و نیش زبان‌شان شروع می‌شود: «فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادٍ؛ و چون ترس برطرف شود شما را با زبان‌هایی تند نیش می‌زنند» (احزاب، ۱۹). نفاق عملی غالباً با قدرت و ثروت پیوند دارد و منافقان معرفی شده در سوره‌ی احزاب نیز در عین مال‌دوستی (احزاب، ۱۹) حاضر نبودند که به فرمان پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان رهبر جامعه‌ی اسلامی گردن نهند و امرش را پذیرا باشند؛ امری که بیش از هر چیز ناشی از قدرت‌پرستی بود و حکایت از پیوند عمیق قدرت با ثروت دارد. یادآوری این نکته بایسته است که اطاعت از رهبری در امور عبادی، امری مسلم است که مسلمانان باید از رسول خدا ﷺ پیروی می‌کردند، اما این امر به‌معنای آن نبوده است که مسلمانان حق اظهارنظر در مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی نداشته‌اند؛ بلکه پیامبر اسلام ﷺ با



مسلمانان نیز مشورت می‌کرد، اما آن‌گاه که تصمیمی گرفته می‌شد، منافقان به‌دلیل لجاجت و تعصب از حکم ایشان سر باز می‌زدند.

۲-۲. شایعه‌پراکنی

یکی از آسیب‌های اخلاقی دیگری که در عرصه‌ی سیاسی خود را نشان داد و منافقان به آن اقدام کردند، شایعه‌پراکنی بود. «شایعه، گزاره‌ای خاص و گمانی است که ملاک‌های اطمینان‌بخش برای رسیدگی به صحت و سقم آن وجود نداشته و معمولاً به‌صورت شفاهی از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد» (آل‌پورت و پستمن، ۱۳۷۴، ص. ۹). شایعه‌پراکنان که غالباً از طریق احساسات و دروغ‌سازی اقدام می‌کنند، در پی ویران‌سازی بنیادها و هنجارهای اخلاقی جامعه هستند و با ایجاد جنگ روانی در جست‌وجوی اهداف خویش و سست کردن عزم و اراده‌ی گروه‌های هدف خود می‌باشند.

با توجه به تخریب‌ها و فعالیت‌های مودیان‌های منافقان و بیماردلان، خداوند در سوره‌ی احزاب هشدار می‌دهد که اگر آنان و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می‌کنند، دست از کارشان برندارند، ما تو را بر ضد آنان می‌شورانیم و بر آن‌ها مسلط خواهیم ساخت؛ سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب، ۶۰).

«شایعه‌پراکنی غالباً به سستی اراده، شیوع فساد، برانگیختن فتنه‌ها و نشر مطالب گمراه‌کننده می‌انجامد و هدف آن، تغییر جامعه به وضعیتی لرزان است تا در آن موضعی ثابت وجود نداشته باشد؛ امری که در هر زمان و مکانی وجود دارد و امروزه تبدیل به فنی مستقل شده است و از آن به جنگ روانی تعبیر می‌کنند. با توجه به اهمیت این امر است که خداوند در این آیه، شایعه‌پراکنان مدینه را که در مسیر دعوت و جهاد و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشکل ایجاد می‌کردند، برای آخرین بار هشدار می‌دهد که اگر دست از فسادورزی و شایعه‌سازی برندارند، با آنان برخورد خواهد شد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۵۱). خدای متعال در این آیه‌ی شریفه، سه گروه را معرفی می‌کند که عبارتند از: منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنان. مرحوم طبرسی می‌نویسد که شایعه‌پراکنان همان منافقان هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص. ۵۸۰) که در مدینه، دل‌های مردم مسلمان را با اخبار دروغ پریشان می‌ساختند.

«ارجاف» عبارت است از «إشاعة الباطل للاغتنام به و أصله الاضطراب»

(همان، ص. ۵۷۸) ارجاف، به معنی پراکندن باطل برای غمگین ساختن دیگران است و اصل آن اضطراب است. در مفردات آمده است که «ارجاف» به معنای ایجاد وحشت و اضطراب است؛ حال گاه به عمل است و گاه به گفتار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۴۴).

درست است که شایعه پراکنان مدینه، منافقان بودند، اما شاید بتوان گفت که ضرورتاً چنین نیست که هر شایعه پراکنی منافق باشد؛ چه بسا گاه مسلمانی ساده دل و سست عقیده، تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار گیرد و شایعه‌ی آنان را تکرار کند. سه گروه در مدینه مشغول خراب کاری بودند؛ هر کدام به نحوی اغراض شوم خود را پیاده می کردند که به صورت برنامه و جریان در آمده بود و جنبه‌ی شخصی و فردی نداشت. گروه نخست «منافقین» بودند که با توطئه‌های ضداسلامی برای براندازی اسلام می کوشیدند. گروه دوم، قرآن از آن‌ها تعبیر به بیمار دلان کرده است؛ همان گونه که این تعبیر در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب در مورد افراد هوس باز نیز آمده است. گروه سوم کسانی بودند که با پخش شایعات در مدینه، مخصوصاً هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و ارتش اسلام به غزوات می رفتند، به تضعیف روحیه‌ی بازماندگان می پرداختند و خبرهای دروغین از شکست پیامبر و مومنین می دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، صص. ۴۳۱-۴۳۲). این آیه نشان از آن دارد که آسیب اخلاقی شایعه سازی و شایعه پراکنی در جامعه‌ی آن روز مدینه، عمق و قدرت تخریب بالایی داشته است و شدت مقابله با آنان در آیات بعد بیان می کند که گاه شایعات این گروه‌ها که برای تخریب روحیه مسلمین هم دست شده بودند، اثر ویران گری به جای گذاشته است.

۳. جامعه‌ی مطلوب اسلامی در سوره‌ی احزاب

بر اساس آیات سوره‌ی احزاب، جامعه‌ی دلخواه، جامعه‌ای است که ارزش‌های اخلاقی- سیاسی در آن رعایت می شوند و شهروندان به هنجارهای اخلاقی در عرصه‌ی اجتماعی التزام دارند؛ لذا در این سوره تلاش می شود تا الگویی برتر به مسلمانان مدینه معرفی گردد. الگویی به نام رسول الله ﷺ که اسوه‌ی حسنه است و رهبری سیاسی و هدایت گری معنوی امت اسلامی را بر عهده دارد. رهبری است که مظهر همراهی اخلاق و سیاست است. خدای متعال در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب تصریح می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ؛ قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد».

رسول خدا ﷺ الگوی جامعه‌ی اسلامی در همه‌ی امور اجتماعی و اخلاقی است و





شهروندان باید به پیروی از ایشان عمل کنند و به اوامر او گوش فرا دهند. آن‌سان که تاکید شده است که آن الگوی برتر، نسبت به جان مومنین از آنان اولویت دارد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب، ۶). ایشان در جامعه‌ی اسلامی، فرستاده‌ای شاهد، بشارت‌دهنده و ترساننده (احزاب، ۴۵) دعوت‌کننده به سوی خدا و چراغی فروزان است (احزاب، ۴۶). شهروندان در جامعه‌ی اسلامی با رهبری پیامبر چند ویژگی عمده دارند: آنان مردان و زنانی با اوصافی چون مسلمانی، مومن، عبادت‌پیشه، راستگو، شکیبیا، فروتن، صدقه‌دهنده، روزه‌دار، عفیف و به یاد خدا هستند (احزاب، ۳۵). مومنانی که همواره خدا را یاد می‌کنند (اعراف، ۴۱) و خدا و فرشتگان به آنان درود می‌فرستند (اعراف، ۴۳). از جهت دیگر باید توجه داشت که در جامعه‌ی مطلوب اسلامی، حاکمیت با تقوا (احزاب، ۱ و ۷۰) است و مومنان باید همواره تسبیح‌گو (احزاب، ۴۲) و با ذکر بسیار (احزاب، ۴۱) باشند.

ویژگی جامعه‌ی اسلامی، استقلال است. از حیث حاکمیتی و دشمن‌شناسی، در سوره‌ی احزاب در دو آیه‌ی ۱ و ۴۸ به صراحت و با واژگان مشابه تاکید می‌شود که: «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ». در اولین آیه از سوره‌ی احزاب، خداوند پس از امر به تقوا به پیامبرش دستور می‌دهد که از کفار و منافقین اطاعت نکند؛ در آیه‌ی ۴۸ ضمن تاکید بر عدم پیروی به رسولش دستور می‌دهد که از آزار آنان به خود ترسی راه ندهد و به خدا توکل کند. جالب آن‌که شأن نزول آیات ۱ تا ۳ درباره‌ی سران کفر از جمله ابوسفیان و «عکرمه بن ابی جهل» است که خدمت رسول الله ﷺ رسیدند و از ایشان خواستند که از بت‌های آن‌ها بدگویی نکند. حضرت ناراحت شد و این آیات نازل شد (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۶). چهار امر: «تقوا»، «عدم پیروی از دشمنان»، «بی‌توجهی به آزار آنان» و «توکل به خدا»، حلقه‌ای استوار به وجود می‌آورد تا جامعه‌ی اسلامی با استقلال و اعتماد از کوران حوادث و نقشه‌های کفار و منافقان به سلامت گذر کند و دشمن خویش را به دقت بشناسد. خداوند به رسولش فرمان می‌دهد: «وَدَعَا أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (احزاب، ۴۸).

درست است که این امرها خطاب به رهبر جامعه‌ی اسلامی است، اما طبیعی است که مسلمین نیز باید در پی ایشان حرکت کنند که اسوه حسنه است (احزاب، ۲۱). پس جامعه‌ی مطلوب اسلامی جامعه‌ای است که در برابر آزار دشمن از پای نمی‌افتد و از الگو و سبک زندگی کفار و منافقان تبعیت نمی‌کند. رهبر جامعه با همه‌ی وجود و از عمق جان، به راه و روش خویش باور دارد و پیروان خویش را نیز اعتمادی استوار می‌بخشد که در طی مسیر،

تردید به خود راه ندهند.

در جهت مخالف و در مقابل عدم پیروی از دشمنان، در آیه‌ی ۷۱، مومنان تشویق و ترغیب می‌شوند تا از امر خدا و رسول اطاعت کنند؛ به ایشان تاکید می‌گردد که اگر کسی از خدا و رسولش پیروی کند، به رستگاری بزرگی رسیده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا». پس می‌توان گفت که جامعه‌ی مطلوبِ سوره‌ی احزاب، جامعه‌ای مستقل، باتقوا، ارزش‌مدار و دارای الگوی برتر رهبری است.

۴. راهکارهای برون‌رفت از آسیب‌های اخلاقی - سیاسی و دستیابی به جامعه‌ی مطلوب

راه‌کارهایی که در این سوره برای معضلات اخلاقی در عرصه‌ی سیاست ارائه می‌شود، ناظر به مشکلاتی است که در جامعه‌ی مدینه وجود دارد. با توجه به بستری که در آیات متعدد سوره بیان شد، منافقان در جامعه‌ی اسلامی که رو به ثبات سیاسی - اجتماعی داشت، ایجاد فشار اجتماعی بر پیامبر ﷺ و مومنان را آغاز کردند و برای این کار از روش‌های مختلف بهره گرفتند. در نتیجه، آیات این سوره برای گذردادن مسلمانان از آسیب‌های پیش‌آمده سامان یافته و دارای اهمیت بالایی است که با تنظیم و تحلیل روابط میان مسلمانان و رهبری مدینه و نحوه‌ی برخورد با منافقان و بیماردلان، آن آسیب‌ها درمان می‌شود.

۴-۱. استواری در گفتار

بسیاری از آسیب‌های عمده‌ی اخلاقی - سیاسی در جامعه‌ی اسلامی برخاسته از زبان و گفتار است که جلوه‌های آن را می‌توان در تهمت، تمسخر، شایعه‌پراکنی مشاهده کرد؛ این آسیب‌ها غالباً پیامدهای سیاسی - اجتماعی خطرناکی در پی دارند. جسارت، توهین و شایعه‌پراکنی، همه از آسیب‌های گفتاری بودند که گاه مسلمانان نیز دچار آن می‌شدند. خداوند در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی احزاب بر مهار زبان، گفتار استوار و دقت در الفاظ تاکید می‌کند. این آیه راهکاری برای آسیب بزرگ اجتماعی در مورد شایعه‌پراکنان و بدزبان‌ها صادر می‌کند تا هم جلوی منافقان را بگیرد و هم برخی از مسلمانان ساده‌لوح گرفتار پخش شایعات ساختگی آنان نشوند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست بگوئید». در تفسیر «الدر المنثور» آمده است که هرگز پیامبر بر منبرش ننشست مگر این‌که این آیه را تلاوت فرمود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص. ۲۲۴). این امر نشان از برجستگی پیام آیه‌ی مذکور در جامعه‌ی آن روز دارد؛ جامعه‌ای که گاه گرفتار آفت‌های اخلاقی





گفتاری و رفتاری می‌شد. حتی مسلمانان نیز در دام منافقان گرفتار می‌شدند و با آنان در پخش شایعات همکاری می‌کردند که طبعاً پیامدهای سیاسی-اجتماعی برای جامعه مدینه به‌همراه داشت. در این آیه بر دو امر کلیدی «تقوا» و «قول سدید» تاکید می‌شود. با پرهیزکاری، انسان، مهاری بر رفتار و زبان خویش می‌زند و آن‌ها را سنجیده و منظم می‌کند. «قول سدید» یعنی گفتار صواب، خالص، به‌دور از فساد و بدون شائبه‌ی دروغ و لغو (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص. ۵۸۵). قول سدید، سخنی است که در آن قصد و نیت حق و راستی باشد و واژه‌ی «سداد» به‌معنای سخن به‌عدل است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۱۵۸). خداوند در این آیه، اول امر به تقوا می‌کند و سپس به مومنان سفارش می‌کند که گفتار حق و درست بگویند. رابطه‌ای عمیق میان تقوا و گفتار حق‌مدارانه و عادلانه برقرار می‌شود. بنابراین، «تقوا، پایه‌ی اصلاح زبان و سرچشمه‌ی گفتار حق است و گفتار حق، یکی از عوامل موثر اصلاح اعمال است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص. ۴۴۸) تا این‌که خداوند اعمال آن‌ها را اصلاح کند و گناهان‌شان را بیامرزد و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، به رستگاری عظیمی نائل شده است. در آیه‌ی «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب، ۷۱) اصلاح اعمال و مغفرت ذنوب، نتیجه قول سدید دانسته شده است. وقتی نفس آدمی عادت به راستی کرد و آن را ترک نمود، دیگر سخن لغو و یا سخنی که فساد از آن برخیزد، از او شنیده نمی‌شود و بالطبع از فحشا و منکر دور گشته و اعمال انسان، صالح می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص. ۵۲۴).

پس آیه‌ی شریفه بیان می‌کند که با استواری در گفتار و مهار زبان در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه‌ی سیاسی می‌توان جلوی بسیاری از هرج‌ومرج‌های منافقان، بیماردلان و شایعه‌پراکنان را گرفت. گویی پس از بیان انواع نفاق‌ورزی‌ها، دروغ‌زنی‌ها و جسارت‌ها، خدای متعال دارد به بندگانش یادآوری می‌کند که برای رهایی از آن‌ها، دستور این آیه را به‌کار بندند.

۲-۴. ولایت‌پذیری رسول خدا ﷺ

بسیاری از آسیب‌های اخلاقی-سیاسی که در جامعه‌ی مدینه به وجود آمده بود، ناشی از عدم شناخت جایگاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ، لجاجت و تعصب در عدم پذیرش حق و در نتیجه جسارت به رهبری جامعه بود؛ لذا در این سوره، شأن و جایگاه پیامبر به همگان توضیح داده می‌شود تا بهانه‌ای برای عدم پذیرش دستور ایشان نباشد. در آیه‌ی ۶ سوره‌ی احزاب بیان می‌شود که آن حضرت از مومنین نسبت به خودشان دارای سزاواری بیش‌تر و

اولویت است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

«ولایت» با فتحه به معنای محبت، و با کسره به معنای تولیت و سلطنت است؛ والی کسی را گویند که زمام امور دیگری را به دست خود گیرد و عهده‌دار آن گردد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۴۵۵). در معنای سیاسی - اجتماعی این مفهوم، «سرپرستی» و «رهبری» در نظر گرفته شده است (ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۵، ص. ۲۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۱۴۱ و جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۲۵۲۸). «وَحَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۳۳).^۱ معنای اصلی کلمه‌ی ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به گونه‌ای که فاصله‌ای میان آن‌ها نباشد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۱۵). ولایتی که در اسلام و قرآن مطرح است، بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از معنای لغوی آن است. وقتی در اثر ایمان و عبادت، دل بنده‌ی مومن، متقی به نور ایمان روشن شد، آن‌گاه ذات اقدس الهی بر دل مومن متقی تجلی می‌کند. در پرتو تجلی و اشراق درون، انسان مومن تحت ولایت الهی درآمده و به قرب او می‌رسد (همان، ص. ۴۲).

در تفسیر نورالثقلین با اشاره به روایتی از امام باقر علیه السلام، ولایت را به مساله‌ی «حکومت» تفسیر می‌کند. سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» فِيمَنْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْأَمْرِ» (خویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص. ۲۴۰). با توجه به این امر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همه‌ی مسائل سیاسی - اجتماعی نسبت به مسلمانان دارای اولویت و ولایت بوده است. رشیدالدین میبدی در تفسیر این آیه می‌نویسد: معنی «اولی»، اقرب و احق به صواب است و برخی بر این باورند که پیامبر در تدبیر امور مومنین برای زندگی دینی و دنیایی، از خود آنان سزاو‌تر و برتر است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص. ۷). مقام حکومت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله به مقام نبوت او مرتبط دانسته شده است. یعنی چون نبی است، ولایت دارد (طاهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۱).

یکی از مولفه‌های ولایت‌پذیری، اطاعت بی‌چون و چرا از دستور خداوند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که با داوری آنان جایی برای داوری مومنین باقی نمی‌ماند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ وَ هِيَ مَرْدٍ وَ زَن مومنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان

۱. حقیقت ولایت، سرپرستی و تصدی امر است.





در کار خودشان اختیار باشد» (احزاب، ۳۶). در ادامه‌ی آیه تاکید می‌شود هرکسی که سرپیچی کند، به گمراهی آشکاری درافتاده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (همان).

مراد از قضاء، قضاء تشریحی و گذراندن قانون است، نه قضاء تکوینی؛ پس مراد از قضای خدا، حکم شرعی است که در هر مساله‌ی مربوط به اعمال بندگان مقرر داشته و بدان وسیله در شئون آنان دخل و تصرف می‌نماید. اما «قضای رسول او» به معنای آن است که او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، می‌تواند در شأنی از شئون بندگان دخل و تصرف کند. امثال آیه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام ﷺ قرار داده، خبر می‌دهد و به حکم آیه‌ی مذکور، قضای رسول خدا ﷺ قضای خدا نیز هست؛ چون خدا قراردهنده‌ی ولایت برای رسول خویش است و امر رسول را در بندگان نافذ کرده است. لذا رسول خدا ﷺ قانون‌گذار قوانین دین نیست، این شأن مختص به خدا است و رسول او، تنها بیان‌کننده‌ی وحی او است. پس معلوم شد که مراد از قضای رسول، تصرف در شئون مردم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص. ۴۸۲ و حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص. ۱۱۸).

این امر، همان راه مستقیم در التزام فرد مومن به دستور الهی است. آن‌گاه که در مقابل دستور و نهی خدا قرار می‌گیرد، ناچار باید تسلیم محض باشد و با هر ویژگی فکری، عاطفی، مصلحت شخصی، اجتماعی یا خانوادگی، هیچ‌گونه راهی برای مخالفت ندارد. زیرا فرد مومن در خویش احساسی عمیق می‌یابد به این که خودش در برابر وجود خدا هیچ اراده‌ای ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص. ۳۱۱).

با این روحیه، طبعاً مسلمانان نباید در مقابل دستور پیامبر بایستند و هرگونه مخالفتی در این باره، خلاف شرع و اخلاق است. بیش‌ترین داوری‌ای که ممکن است با چالش‌های جدی روبه‌رو شود، امور مربوط به حوزه‌ی سیاسی- اجتماعی و رهبری جامعه‌ی اسلامی است. مدرسی در تفسیر «من هدی القرآن» می‌نویسد که شاید مهم‌ترین مساله‌ای که خدا و رسولش به آن امر کرده است، گزینش اهل بیت و امر به پیروی از آنان باشد؛ زیرا از آنان هرگونه پلیدی را برداشته و پاک گردانیده است. ایشان سپس روایتی از امام رضا علیه السلام خطاب به «عبدالعزیز بن مسلم» نقل می‌کند که فرمود: مردم نادانند و در دین‌های خود فریب خورده‌اند؛ خدای متعال جان پیامبرش را نگرفت مگر آن که دینش را کامل کرد؛ اما آنان تهمت زدند و گمراه شدند و در حیرت افتادند. آن‌گاه که امام بصیر خویش را ترک

کردند و شیطان اعمال‌شان را برای آنان آراست؛ پس منحرف شدند و از امر خدا و رسولش روی برتافتند و فهم خویش را برگزیدند، درحالی‌که قرآن ندا می‌داد که «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ...» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۸). پس منظور از «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ» آن است که مومنین باید اراده‌ی خود را تابع اراده‌ی حق کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۱۸).

وقتی برخی مسلمانان، شأن ولایت و جایگاه رهبری حضرت محمد ﷺ را متوجه نمی‌شدند، طبعاً عامدانه یا جاهلانه به ایشان توهین و جسارت می‌کردند. این آیه و راهکار ولایت‌پذیری برای آن است تا مسلمانان به فهمی عمیق نسبت به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دست یابند و اطاعت از او و دستورهای او را همانند دستور خدا بدانند و در روابط خود با آن حضرت، ولایت و حاکمیتش را بپذیرند و دریابند که حکم ایشان بر همه‌ی شئون زندگی آنان مقدم است.

۳-۴. وفای به عهد

«وفای به عهد» یکی از اصول و پایه‌های با اهمیت اخلاقی در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی است و همواره جایگاهی بالا و تاثیرگذار در روابط میان نظام سیاسی و شهروندان داشته است. امام علی (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ؛ هَيْجَ يَكُ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ مَا مِثْلُ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۲).

با توجه به این مهم، وفای به عهد یکی از کلیدواژه‌های سیاسی-اخلاقی در سوره‌های مدنی از جمله سوره‌ی احزاب است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارها برای حل آسیب‌ها مطرح می‌شود تا جامعه‌ی مدینه را به مسیر مطلوب راهبری کند. درحالی‌که منافقان و بیماردلان، وعده‌های پیامبر را فریب خواندند (احزاب، ۱۲) اما مومنان واقعی حتی به‌هنگام سختی و جهاد نیز وعده‌ی خدا و رسولش را صادق دانستند. در آیه‌ی ۲۲ از مومنان راستین نقل می‌کند که به‌هنگام نبرد خندق گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ حتی این امر بر ایمان و تسلیم آنان افزود: «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب، ۲۲).





وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ». جمله‌ی «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» شهادتی است از ایشان بر صدق وعده. «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»، یعنی دیدن احزاب در آنان ایمان به خدا و رسولش و تسلیم در برابر امرش و یاری دین خدا و جهاد در راه او را افزایش داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص. ۴۳۴). بعضی از مفسرین بیان می‌کنند که پیغمبر فرموده بود اعراب دسته‌جمعی بر سر ما می‌آیند و می‌جنگند و در آخر ما چیره می‌شویم؛ و چون در جنگ احزاب، اعراب از هر طرف مدینه را در میان گرفتند و پیغمبر و مسلمانان را در محاصره داشتند، مسلمانان که به پیغمبر ایمان داشتند گفتند: همین است وعده‌ی خدا و پیغمبر و راست است (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص. ۱۶۳).

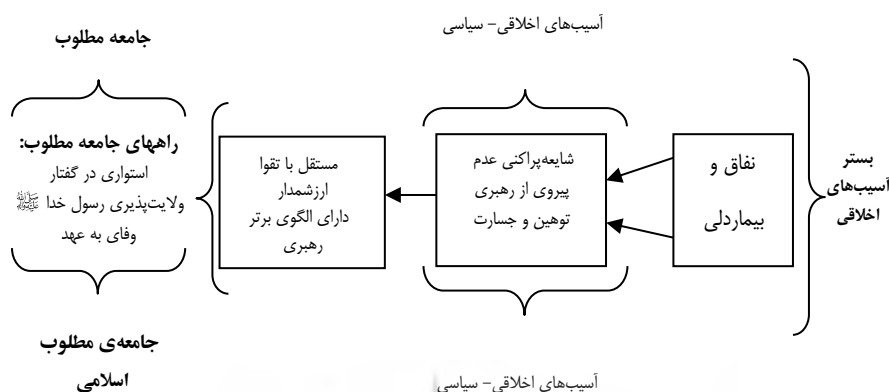
آیه‌ی بعد اشاره به گروه خاصی از مومنان است که در پیروی پیامبر ﷺ از همه پیشگام‌تر بودند و بر سر پیمان‌شان با خدا تا آخرین لحظه ایستادند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ؛ از مومنان مردانی هستند که به آن چه با خدا بر آن پیمان بستند، صادقانه وفا کردند، برخی از آنان پیمان‌شان را به انجام رساندند و برخی از آنان انتظار می‌برند» (احزاب، ۲۳).

«نحب» گاهی به معنای مرگ در راه خداست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۱۶۹). در مجمع‌البیان آمده است: یعنی بیعت کردند تا فرار نکنند، پس به‌هنگام دیدار با دشمن، صادق بودند؛ و «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ» یعنی مُرد یا کشته شد در راه خدا. این امر به معنی وفاداری به عهد است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص. ۵۴۹). مومن واقعی کسی است که بر پیمان خویش می‌ماند و در ناملایمات دست از آرمان خویش نمی‌کشد.

در مقابل، خداوند در آیه‌ی ۱۴ همین سوره اشاره می‌کند به بیماردلانی بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و از آنان تقاضای فتنه‌گری می‌کردند، به سرعت می‌پذیرفتند و درنگ نمی‌کردند: «وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّتْوُهَا إِلَّا يَسِيرًا». این در حالی است که قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان خدا همواره بازخواست دارد: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (احزاب، ۱۵).

این که خدای متعال خطاب به مومنان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت کردند» (احزاب، ۶۹) برای آن است که بیش‌ترین آزار بنی‌اسرائیل نسبت به حضرت موسی ﷺ پیمان‌شکنی بود و به اندک سختی‌ای از پیمان خویش دست می‌کشیدند. لذا خدای متعال به مسلمانان هشدار می‌دهد، مانند آنان نباشند و نادانسته و به پیروی از منافقان و بیماردلان، پیامبر خدا ﷺ را آزار ندهند.

نمودار فرایند آسیب‌شناسی اخلاقی-سیاسی در سوره‌ی احزاب



نتیجه

نفاق سیاسی - اجتماعی غالباً خود را در عمل نشان می‌دهد. یعنی فردی که در جان خویش به پیام خداوند باور ندارد، رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که جامعه‌ی اسلامی را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند. این رذیله‌ی اخلاقی گاه به شایعه‌پراکنی می‌انجامد و گاه به موضع‌گیری در برابر تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و در نهایت، فرد پیمان خویش را می‌شکند و حتی به آزار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اقدام می‌کند. جالب آن که گاه فرد برای بهره‌گیری از منافع سیاسی - اقتصادی، خود را همگام نظام سیاسی معرفی می‌کند، اما در بزنگاه‌ها و در مواقع حساس، باطن خویش را نشان می‌دهد. این نفاق عملی، دست منافقان را رو می‌کند و فرصتی فراهم می‌آورد تا نظام اسلامی در برابر آنان اقدام کند.

با آن که موضوعات و مفاهیم بسیاری در سوره‌ی احزاب طرح می‌شود، اما می‌توان گفت که ولایت‌پذیری و اطاعت از دستورهای الهی و عدم پیروی از دشمنان و گرفتارنشدن در نقشه‌های آنان، از مفاهیم مرکزی این سوره‌ی است. خدای متعال هم اهل بیت علیهم السلام را در آیه‌ی تطهیر به‌عنوان رهبران جامعه‌ی اسلامی که از هرگونه پلیدی پاک است، معرفی می‌کند (احزاب، ۳۳)، هم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که رهبری مدینه را بر عهده دارد، با جایگاهی بالا معرفی می‌نماید. باری در زمانی که دولت مدینه با هجوم همه‌گیر دشمنان متحد روبه‌رو می‌شود، آن‌چه بیش از هر زمان اهمیت می‌یابد، تقویت رهبری رسول الله صلی الله علیه و آله و هوشمندی مومنان است که گرفتار شایعات نشوند و سستی به خود راه ندهند.



یکی از مسائل مهم در این سوره، دوری از جریان نفاق و بیماردلی به‌عنوان سردمداران پستی‌های اخلاقی - سیاسی است. نظام اسلامی مدینه که در سال پنجم هجری به‌هنگام نزول سوره‌ی احزاب از استغلاظ، ستبری و تنومندی کافی برخوردار شده بود، با طیف گسترده‌ای از گروه‌های مختلف مانند منافقان، بیماردلان، مقام‌پرستان و زردوستان روبه‌رو بود. آنان ازسویی در برابر تغییرات پیامبر اسلام ﷺ می‌ایستادند و ازسوی دیگر برای تغییرات دلخواه خود برنامه داشتند و تلاش می‌کردند تا رهبر و جامعه را پیرو خواست خود کنند و از همین طریق کار شکل‌گیری جامعه را به چالش بکشند. در این روند، پیامبر اسلام ﷺ مراقب این حواشی بود و پیوند عمیق مردم با رهبر، بخش مهمی از سامان‌دهی جامعه دینی است تا از آسیب‌ها مصون بماند.



منابع

قرآن کریم

- 0 ابن اثیر، ع.م. (۱۳۸۴). *النهايه فى غريب الحديث و الاثر*. (ج ۵). بيروت: دار التفسير.
- 0 ابن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*. (ج ۶). قم: مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامى.
- 0 ابن منظور (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*. (ج ۱۰). بيروت: دار احياء التراث العربى.
- 0 ابن عاشور، م.ط. (۱۴۲۰ق). *التحرير و التنوير*. (ج ۲۱). بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
- 0 آل پورت، گ؛ پستمن، ل. (۱۳۷۴). *روان شناسى شايعه*. (چاپ دوم). تهران: مركز تحقيقات و مطالعات و سنجش برنامه‌هاى صدا و سيماى جمهورى اسلامى ايران.
- 0 بهجت پور، ع. (۱۳۹۴). *شناخت نامه تنزىلى سوره‌هاى قرآن كريم*. قم: موسسه تمهيد.
- 0 بهجت پور، ع. (۱۳۹۷). *مهارت‌هاى بيان تفسير سوره‌هاى قرآن كريم*. قم: التمهيد.
- 0 تمیمی آمدی، م. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. (ج ۱). قم: مكتب الإعلام الإسلامى.
- 0 جوادی آملی، ع. (۱۳۶۹). *ولایت در قرآن*. (ج ۱). قم: مركز نشر فرهنگى رجاء.
- 0 حسینی همدانی، م. (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. (ج ۱۳). تهران: لطفى.
- 0 حماد جوهری، ا. (۱۴۰۴ق). *الصالح*. (ج ۶). بيروت: دارالعلم.
- 0 حویزی، ع.ج. (۱۴۱۵ق). *نور الثقلين*. (ج ۴). قم: اسماعیلیان.
- 0 راغب اصفهانی، ا. (۱۴۱۲ق). *مفردات غریب القرآن*. لبنان: دار الشامیه.
- 0 سیدقطب، (۱۴۲۵ق). *فى ظلال القرآن*. (ج ۵). لبنان: دار الشروق.
- 0 سیوطی، ج. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فى تفسير المأثور*. (ج ۵). قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى.
- 0 شریف الرضى (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. للصبحى صالح. قم: هجرت.
- 0 طاهرى، ح. (۱۳۶۸). *تحقیقى پیرامون ولایت فقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- 0 طباطبایى، م.ح. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسير المیزان*. (ج ۱۶). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- 0 طبرسى، ف.ح. (۱۳۷۲). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. (ج ۸). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- 0 طبرسى، ف.ح. (۱۳۷۵). *ترجمه تفسير جوامع الجامع*. (ج ۵). مشهد: بنیاد پژوهش‌هاى اسلامى.
- 0 طریحی، ف. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. (ج ۱-۲). تهران: کتابفروشى مرتضوى.
- 0 عاملى، ا. (۱۳۶۰). *تفسير عاملى*. (ج ۷). تهران: کتابفروشى صدوق.



- 0 فضل الله، م.ح. (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن. (ج ۱۸). بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- 0 قاسمی، ج. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. (ج ۸). بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون.
- 0 مدرسی، م.ت. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. (ج ۱۰). تهران: دار محبی الحسین.
- 0 مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. (ج ۱). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- 0 معرفت، م.ه. (۱۳۷۱). آموزش علوم قرآن. (ج ۲). قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- 0 مغنیه، م.ج. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. (ج ۶). قم: دار الکتب الإسلامی.
- 0 مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. (ج ۱۷). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- 0 میبیدی، ا.م. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. (ج ۸). تهران: انتشارات امیرکبیر.



References

- 0 Allport, G. W., & Postman, L. (1374 AP). Rumor psychology (2nd ed.). Tehran: Center for Research, Studies and Evaluation of the Islamic Republic of Iran Broadcasting. [In Persian]
- 0 al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). Al-Mufradat fi Gharib al-Quran. Lebanon: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- 0 al-Suyuti, J. (1404 AH). Al-Durr Al-Manthur Fi Tafsir Bil-Ma'thur (Vol. 5). Qom: Library of Ayatollah Al-Mara'shi Al-Najafi. [In Arabic]
- 0 Al-Tamimi Al-Amudi. (1366 AP). Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim (Vol. 1). Qom: Islamic Media School. [In Arabic]
- 0 al-Turayhi, F. (1375 AP). Majma-ul-Bahrain (Vols. 1, 2). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
- 0 Amili, A. (1360 AP). Tafsir Amili (Vol. 7). Tehran: Sadouq. [In Arabic]
- 0 Aroussi Howayzi, A. A. (1415 AH). Noor al-Thaqalayn (Vol. 4). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
- 0 Bahjarpour, A. (1394 AP). Disclosure of Surahs of the Holy Quran. Qom: al-Tamhid. [In Persian]
- 0 Bahjarpour, A. (1397 AP). Skills of expression and interpretation of the chapters of the Holy Quran. Qom: al-Tamhid. [In Persian]
- 0 Fadl Allah, S. M. H. (1419 AH). Tafsir Min Wahy al-Quran (Vol. 18). Beirut: Dar al-Milak. [In Arabic]
- 0 Hammad Johari, A. (1404 AH). al-Sihah (Vol. 6). Beirut: Dar al-E'am. [In Arabic]
- 0 Husseini Hamedani, M. (1404 AH). Bright lights (Vol. 13). Tehran: Lotfi. [In Persian]
- 0 Ibn Ashur. (1420 AH). al-Tahrir wa'l-Tanwir (Vol. 21). Beirut: Arab History Foundation. [In Arabic]
- 0 Ibn Athir, A. (1384 AP). Ibn Athir, A. al-Nihayah fi gharib al-hadith wa-al-athar (Vol. 5). Beirut: Dar al-Tafsir. [In Arabic]
- 0 Ibn Faris (1404 AH). Mu'jam Maqayis al-Lughah (Vol. 6). Qom: Islamic Publishing Center. [In Arabic]
- 0 Ibn Manzur. (1416 AH). Lisan al-Arab (Vol. 10). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- 0 Javadi Amoli, A. (1369 AP). Wilayah in the Quran (Vol. 1). Qom: Raja Cultural Publishing Center. [In Persian]
- 0 Makarem Shirazi, N. (1371 AP). Tafsir Nemooneh (Vol. 17). Tehran: Islamic Books House. [In Persian]
- 0 Ma'refat, M. H. (1371 AP). Teaching Quranic sciences (Vol. 2). Qom: Al-Tamhid. [In Persian]
- 0 Meibodi, A. R. (1371 AP). Kashf-ul-Asrar va Eddat-ul-Abrar (Vol 8). Tehran: Amirkabir. [In Arabic]
- 0 Mesbah Yazdi, M.T. (1377 AP). Ethics in the Quran (Vol. 1). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]





- 0 Modarresi, M. T. (1419 AH). Min Hoda al-Quran (Vol. 10). Tehran: Dar Mohebbi Al-Hussein. [In Arabic]
- 0 Mughniyya, M. J. (1424 AH). Tafsir Al-Kashif (Vol. 6). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
- 0 Nahj al-Balagha.
- 0 Qasemi, J. (1418 AH). Mahasin al-Tawil (Vol. 8). Beirut: Dar Al-Kitab Al-E'lmiya. [In Arabic]
- 0 Sayyid Qutb. (1425 AH). In the shadow of the Qur'an (Vol. 5). Lebanon: Dar Al-Shorouk. [In Arabic]
- 0 Shaykh Tabarsi. (1372 AP). Majma' al-Bayan fi-Tafsir al-Qur'an (Vol. 8). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic]
- 0 Shaykh Tabarsi. (1375 AP). Jawami al-Jami (Vol. 5). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
- 0 Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). al-Mizan fi Tafsir al-Quran (Vol. 16). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- 0 Taheri, H. (1368 AP). Research on Wilayat-e-Faqih. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- 0 The Holy Quran.